

رویکردهای سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات اخیر منطقه خاورمیانه (۲۰۱۰-۲۰۱۴)

دکتر صمد قائم پناه^۱ - علیرضا خانمحمدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۰

چکیده:

مقاله حاضر بر آن است که به این سؤال پاسخ دهد که تاکتیک‌های سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات اخیر منطقه خاورمیانه بر چه مبنایی طراحی شده است؟ با استفاده از چارچوب نظری رئالیسم به عنوان مبنای تحلیل موضوع تحقیق به بررسی سیاست خارجی آمریکا و تاکتیک‌های آن پرداخته است. در واقع تاکتیک‌های سیاست خارجی آمریکا در منطقه به موضوعات عینی مربوط می‌شود که می‌تواند تهدیدی برای منافع ملی آمریکا در منطقه باشد. دولت آمریکا برای مقابله با این تهدیدات، الف- به خطر افتادن تامین جریان انرژی و شریان نفت منطقه، ب- به خطر افتادن کشورهای مستبد منطقه، پ- به خطر افتادن امنیت و منافع اسرائیل، ج- افزایش قدرت منطقه‌ای ایران از تاکتیک‌های گوناگونی بهره برده است. کانون تمرکز این مقاله بررسی تاکتیک‌های سیاست خارجی آمریکا است و در این بررسی از روش اثباتی تبیینی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، سیاست خارجی آمریکا، بیداری اسلامی (بهارعربی)، منافع ملی

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران
sghaempanah89@gmail.com

^۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران

بیان مساله:

موج اعتراض‌های مردمی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به عنوان یک روند عمیق سیاسی- اجتماعی که تاکنون چند کشور را درگیر انقلاب‌های مردمی کرده، دارای آثار فرامنطقه‌ای و بین‌المللی عمیقی در حوزه روابط بین‌الملل بوده است. در این میان ایالات متحده به عنوان یکی از بازیگران بین‌المللی تلاش کرده تا ضمن تقویت جایگاه خود در این منطقه به تعریف و تثبیت سازوکارهای نهادی جهت پیشبرد اهداف مورد نظر خود بپردازد. بر این اساس مقاله حاضر بر آن است که تاکتیک‌های سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات اخیر منطقه خاورمیانه بررسی و مبنای این تاکتیک‌ها را شناسائی کند. در همین راستا فرضیه مورد آزمون آن است که آمریکا با اعمال منطق رئالیسم در قبال تحولات اخیر منطقه خاورمیانه برای حفظ منافع ملی خویش است و برای رسیدن به این هدف در قبال هر کشوری از تاکتیک‌های مختلف بهره برده است. موج بیداری اسلامی (بهار عربی) که منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را فراگرفته موازنه قوا را به نفع ملت‌های مسلمان منطقه تغییر داده و معادلات سنتی را در معرض دگرگونی قرار داده است. در برخی از کشورهای شمال آفریقا نظیر تونس، لیبی و مصر انقلاب‌های مردمی به وقوع پیوسته و در پاره‌ای دیگر از کشورها خیزش و جنبش اعتراضی مردم بی‌وقفه ادامه دارد. در تمامی کشورهای انقلاب کرده عرب دوران انتقالی دموکراتیک نشان داده که اسلام‌گرایان در همه انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری به پیروزی رسیده‌اند. اسلام سیاسی و پویا رفته رفته در منطقه جایگاه واقعی خود را باز می‌یابد. این تحولات ثمره تلاش‌های بی‌وقفه اسلام‌گرایان در طول چند دهه اخیر است. همچنین این تحولات پس از ناکامی الگوها و مدل‌های سیاسی سنتی در جهان عرب به وقوع پیوسته است. نکته جالب توجه در عموم این تحولات این است که نه رژیم‌های عرب و نه حامیان جهانی آنان هیچکدام حتی از احتمال وقوع این تحولات عمیق آگاهی نداشتند. در واقع این رژیم‌ها آنقدر نسبت به پایداری خود در برابر توانائی‌های اجتماعی و سیاسی جوامع خود اطمینان داشتند که به دشواری می‌توانستند پذیرای این تحولات باشند. برخی از

همین رژیم‌ها نظیر رژیم معمر قذافی در کشور مسلمان لیبی از فرط ناباوری نسبت به شتاب تحولات سیاسی، به سرکوب عریان ملت‌های خود دست زدند تا قیام و خیزش اسلامی جوامع خود را در نطفه خفه کنند. تعدادی دیگر از رژیم‌ها با درک موقعیت لرزان خود در برابر تندبادهای این تحولات دست به اصلاحات فوری زدند تا از رخنه موج اعتراضی منطقه به کشورشان جلوگیری کنند. در این کشورها نیز اسلام‌گرایان موفق به کسب قدرت سیاسی شدند. (موسوی، ۱۳۹۱) طی رویدادی که بیداری اسلامی «بهار عربی» نام گرفته است، خیزش‌های مردمی جهان عرب را در نوردید. در اثر این قیام‌ها، تاکنون چهار حکومت عربی (تونس تحت رهبری زین العابدین بن علی، مصر تحت رهبری حسنی مبارک، لیبی تحت رهبری معمر قذافی و یمن تحت رهبری علی عبدالله صالح) سرنگون شدند؛ دو حکومت دیگر (سوریه تحت رهبری بشار اسد و بحرین تحت امر آل خلیفه) با مشکلات جدی دست به گریبانند، اما بقیه دولت‌های عربی با ثبات به نظر می‌رسند. در حوزه عوامل سیاسی در بعد دراز مدت باید گفت که سیستم کاملاً بسته، سرکوبگر و فاقد انعطاف بوده است. فقدان مطبوعات آزاد و منتقد نیز از جمله عوامل تاثیر گذار دیگر است. اما در بعد کوتاه مدت عوامل سیاسی باید گفت هرچند سیستم استبدادی بوده است اما دارای درجه‌ای از آزادی محدود مطبوعات نیز بوده است. همچنین در این کشورها دوره تصدی قدرت توسط حاکم بسیار طولانی و بعضاً مادام‌العمر بوده است. جنبه دیگر نیز مسئول محسوب شدن کلیت نظام از دید افکار عمومی و مردم آن کشور است. در بعد و جنبه بلند مدت عوامل اقتصادی باید گفت نظام‌های تحت تاثیر بهار عربی از نظر اقتصادی دارای این ویژگی‌ها بوده‌اند: پایین بودن درآمد کلی، پایین بودن درآمد سرانه ملی، وجود شکاف‌های عمیق طبقاتی، گسترش بیکاری و نرخ تورم بسیار بالا، داشتن بدهی‌های خارجی، ضعف در بخش تولیدات صنعتی و نهایتاً فقدان مدیریت در حوزه انرژی و در نتیجه ائتلاف این منابع. از نظر کوتاه مدت عوامل اقتصادی عبارتند از: توانمندسازی اقتصاد نفتی، درآمدزایی برای شهروندان، افزایش حقوق کارمندان، ایجاد مشاغل دولتی جدید و افزایش یارانه‌ها از جمله اقدامات دولت برای راضی نگاه داشتن مردم معترض بوده است.

در جنبه بلند مدت عوامل تاثیرگذار اجتماعی بر اعتراضات مردم می‌توان به نرخ رشد بالای جمعیت، نسبت بالای جمعیت جوان به جمعیت مسن، وجود شکاف‌های اجتماعی و تبعیض و فساد گسترده در دستگاه حاکمیت اشاره داشت. از نظر کوتاه مدت علت پیروزی بهار عربی در کشورهای چهارگانه ما را به این نتایج می‌رساند که پیروزی مردم در کشورهایی که دارای جمعیت جوان بیشتر، از نظر هویتی یک دست‌تر و از نظر اجتماعی دارای شکاف‌های بیشتری بوده‌اند راحت‌تر بدست آمده است. مهمترین عامل خارجی در بلند مدت که بر اعتراضات مردم تاثیر داشته است و از جمله مشخصه‌های بارز تمامی این کشورها محسوب می‌شود وابستگی آنها به نیروها و کشورهای خارجی برای دهه‌های متمادی است. این عامل باعث شده است تا همواره در کشورهای عربی نوعی واکنش منفی در بین مردم علیه دولت‌های خارجی وجود داشته باشد. (ریشه‌ها و علل وقوع حوادث خاورمیانه، بهار عربی؟ کورد پرس) شناخت تاکتیک‌های سیاست خارجی امریکا در منطقه از جمله اهداف این مقاله است که ما را در فهم بهتر رفتار این بازیگر بزرگ عرصه روابط بین‌الملل یاری می‌نماید.

چارچوب نظری تحقیق:

در این مقاله از نظریه واقع‌گرایی کلاسیک و طبعا با تاکید بر عنصر منافع ملی بهره گرفته‌ایم. هانس مورگنتا به عنوان نظریه پرداز سیاست و روابط بین‌الملل و واضع نظریه موازنه قدرت، مفهوم منافع ملی را محور اصلی مباحث خود قرار داده است. وی همواره بر مفهوم منافع ملی به عنوان واقعیتی عینی و مهم در راه شناخت فکر و اقدام سیاست گذاران تاکید کرده است. پیام اصلی او این است که منافع ملی معیاری همیشگی است که باید با آن اقدام سیاسی را ارزیابی کرد. (بیژن اسدی، ۱۳۸۶: ۵) در واقع منافع ملی و قدرت دو مفهوم اصلی و کلیدی نظریه او است، برداشت مورگنتا از قدرت رابطه‌ای است، مورگنتا گاه قدرت را به عنوان هدف و غایت سیاست در نظر می‌گیرد، هر چه دولت‌ها از قدرت بیشتری برخوردار باشند بهتر می‌توانند منافع خود را در سطح بین‌الملل تامین کنند. منافع ملی که گاه آن را به مثابه قدرت تعریف می‌کند و گاه براساس قدرت مفهوم

منافع ملی را جوهر سیاست تلقی می‌کند. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۰۰) در نگاه رئالیست‌ها، باید منافع ملی تأمین شود و این منافع ملی بدون قدرت امکانپذیر نیست. قدرت ایجاد امنیت می‌کند. منافع ملی، مفهومی پیچیده و دارای تعاریف مختلفی است که امکان دارد هدف‌های نخستین و همیشگی یعنی امنیت ملی، رفاه اقتصادی، حفظ و افزایش قدرت، اعتبار، پرستیژ و حفظ تمامیت ارضی تعریف شود. مفهوم ملی‌گرایی^۱ به صورت رسمی در قرون ۱۶ و ۱۷ مترادف با اراده شاهانه و منافع خانواده سلطنتی به کار گرفته شد. پس از انقلاب ملی آمریکا در ۱۷۷۶ و فرانسه در ۱۷۸۹ واژه منافع ملی وارد ادبیات سیاسی شد. به گفته لرد پالمرستون، نخست‌وزیر بریتانیا در ۱۸۶۵ که «ما متحد ابدی نداریم، بلکه منافع ملی برای ما امر ابدی و وظیفه ما پیروی از آن است» اهمیت منافع ملی را باید در این مطلب یافت. مفهوم منافع ملی را از لحاظ نظری نخستین بار چارلز بید، وارد متون تخصصی روابط بین‌الملل کرد. توجه و پیگیری اهداف در رفتار متقابل کشورها، دخالت عوامل داخلی و خارجی در تعیین و دستیابی به هدف یا اهداف موردنظر و همچنین یکنواخت نبودن منافع کشورها در صحنه بین‌المللی را می‌توان از جمله فرضیاتی در نظر گرفت که در تعریف منافع ملی به ما کمک می‌کند، در همین راستا بیشتر دانشمندان روابط بین‌الملل هدف‌ها و انگیزه‌های اصلی رفتار کشورها را در صحنه سیاست خارجی منافع ملی نام نهاده‌اند و معتقدند آنچه کشورها در صحنه بین‌المللی انجام می‌دهند برای حفظ و دستیابی به منافع ملی است. در تعریفی دیگر، شاخص تأمین منافع ملی نیز چیزی جز افزودن به شاخص مقبولیت یک نظام سیاسی که نمایانگر رضایت مردم از آن در ایجاد و پاسداری از امنیت عمومی، افزودن به رفاه اجتماعی و ثروت ملی و تأمین بهداشت حقوق شهروندی و دموکراسی در اجتماع است، نیست. مورگنتا، از دانشمندان واقع‌گرای روابط بین‌الملل ضمن مبهم و غیرقابل تعریف دانستن مفهوم منافع ملی معتقد است، منافع ملی راهنما و انگیزه اصلی اعمال همه کشورها در روابط بین‌الملل است بنابراین تمام ملت‌ها چاره‌ای جز این ندارند که موجودیت مادی، سیاسی و فرهنگی خود را در مقابل تجاوز و تعدی دیگر ملت‌ها حفظ

^۱ -Nationalintrest

کنند. می‌توان گفت منافع ملی به هدف‌های اولیه، حیاتی و همیشگی که مردم و دولت درصدد حفظ و تحصیل آن در صحنه بین‌المللی هستند، اشاره دارد.

اهمیت منطقه خاورمیانه در جهان

لفظ خاورمیانه که اولین بار توسط دریاسالار آمریکایی آلفرد ماهان در نوشته‌های علمی-اش به کار رفت، به تدریج پس از جنگ جهانی دوم جبهه جهانی یافت. چرا که این منطقه و کشورهای داخلی محدوده آن یکی از مناطق مهم استراتژیکی و ژئواستراتژیک جهان به شمار می‌آیند که در قرون متمادی به دلیل موقعیت‌های ویژه خود مورد توجه قدرتهای بزرگ بوده‌اند. (اسدی، ۱۳۷۹: ۱)

خاورمیانه دارای ویژگی‌های یگانه و شاخصی است که نظیر آن را در کمتر منطقه‌ای از جهان می‌توان یافت. در این منطقه شش نژاد گوناگون در کنار هم زندگی می‌کنند و مهد ظهور سه دین متفاوت یعنی اسلام، مسیحیت و یهودیت است. فرهنگ مرسوم در خاورمیانه اساساً بر معتقدات مذهب اسلام بنیان گذاشته شده است. (رضویان: ۱۷۳) از اهمیت‌های ژئوپلیتیکی این منطقه می‌توان به تلاقی قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا در امتداد محور مدیترانه و بحرامحمد نام برد که در این میان نقش کانال سوئز بسیار حائز اهمیت است و موجب شده که خاورمیانه به صورت یک گذرگاه بین اروپا و مشرق زمین عمل کرده و دارای نقش ترانزیتی شود. با اهمیت خاورمیانه در چرخه قدرت و اقتصاد جهانی با توجه به برخورداری از ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر شاهد تاثیرگذاری فزاینده آن بر نظام تصمیم‌گیری هستیم. در زمان جنگ سرد دو ابر قدرت در این منطقه از الگوی مداخله دو جانبه پیروی کردند و پس از فروپاشی شوروی نیز شاهد یک جانبه‌گرایی و هژمونی امریکا هستیم. منطقه خاورمیانه به دلیل دارا بودن ۲۳ درصد جمعیت جهان، مالکیت ۳۰ درصد از منابع خارجی از جمله ۷۴ درصد از ذخایر نفت جهان، ۵۰ درصد از ذخایر کشف شده گاز طبیعی، ۵۰ درصد کنف، ۲۰ درصد تولید بوکسیت، ۳۰ درصد ذخایر فسفات، ۳۵ درصد قلع، ۱۰ درصد اورانیم،

۲۰ درصد تولیدات پنبه، ۱۷ درصد تولید برنج و با دارا بودن ۱۷ درصد از گستره سرزمینی جهان، داشتن جمعیت فراوان و نیروی کار، فضای باز و امکانات بکر برای سرمایه‌گذاری‌های عظیم، سیستم انتقال انرژی قوی، این منطقه را دارای اهمیت بسیاری برای کشورهای بزرگ صنعتی کرده است. از سوی دیگر اهمیت منطقه خاورمیانه، به دلیل پیوند آن با موضوعات امنیتی بین‌المللی است. تلاش نومحافظه‌کاران کاخ سفید در دوران ریاست جمهوری بوش دوم، برای تغییر جغرافیایی سیاسی خاورمیانه از نظر تضعیف فزاینده منطقه‌گرایی، افزایش فضای مسابقه تسلیحاتی، رادیکالیزه شدن فضای سیاسی و نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای، مسئله اعراب و اسرائیل و منافع آمریکا سبب اهمیت بیش از پیش منطقه خاورمیانه از دید قدرت‌های بزرگ شده است. (دهشیری، ۱۳۸۳: ۸۷) در این منطقه همچنین شاهد پیوندهای درون منطقه‌ای بین کشورهای مختلف هستیم. تعامل مصر و سوریه با شورای همکاری خلیج فارس براساس پیمان ۶+۲ پیمان امنیتی ترکیه و اسرائیل، راهبرد پان تورانیستی ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز، حضور اسرائیل و سرمایه‌گذاری آن در آسیای مرکزی و قفقاز، تلاش عربستان برای ترویج وهابیت در آسیای مرکزی و قفقاز از رهگذر احداث مساجد و مدارس دینی، پیوند مصر و سودان با تحولات خاورمیانه، تاثیرگذاری روسیه بر تحولات دریای خزر و نیز بر تحولات عراق و صلح خاورمیانه موجب شده که بر پیوندهای درون منطقه‌ای آن تاکید شود. ایران نیز به عنوان هارتلند جدید در ژئوپلیتیک پست مدرن و به عنوان پیونددهنده خلیج فارس، خاورمیانه و منطقه خزر که مهمترین مناطق تامین انرژی در قرن ۲۱ محسوب می‌شوند و به عنوان گذرگاهی استراتژیک در میان دو منبع اصلی انرژی جهان و نیز موقعیت ویژه در تجارت بین‌الملل و کریدور شمال و جنوب می‌تواند قطب محوری هم‌گرایی در خاورمیانه به شمار آید. با توجه به منطقه‌گرایی در کشورهای خاورمیانه ما شاهد همکاری در کلیه زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، ارتباطی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و زیست محیطی هستیم. در عرصه اقتصادی کشورهای خاورمیانه می‌کوشند با پیوند با یکدیگر و منطقه‌گرایی بستر ورود به جریان جهانی اقتصاد بهره‌گیرند و در چارچوب یک هویت اقتصادی و تجاری مشترک همچون؛ اکو،

اپک، گروه D8 یا بازار مشترک اسلامی و با ایجاد همگرایی گسترده اقتصادی و ارتقای مبادلات تجاری در یک بازار مشترک اقتصادی تعامل گسترده‌ای را آغاز کنند.

در عرصه فرهنگی کشورهای خاورمیانه با راه اندازی شبکه ماهواره‌ای تلویزیونی سعی در حضور در دنیای ارتباطات و تعامل سازنده با فرهنگ جدید جهانی دارند و می‌کوشند ضمن تکیه بر ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، تاریخ، فرهنگ، دین و تمدن مشترک، بر افکار عمومی تاثیر گذارند و توان خود را به منصف ظهور رسانند، در عرصه اجتماعی، کشورهای خاورمیانه می‌کوشند با بهره‌گیری از ظرفیت علمی و جمعیتی خود به گسترش مراودات و تبادلات علمی و انسانی بپردازند و با سوق دادن ساختارهای اجتماعی به سوی عدالت، توسعه اجتماعی را تحقق بخشند و در عرصه توسعه به اصلاح ساختارهای سیاسی، انعطاف مدیریتی و مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌گیری و توجه به نقش جامعه مدنی و هنجارهای حقوق بشری، تعهد خود را به موازین دموکراتیک نشان دهند. بنابراین کشورهای منطقه خاورمیانه، با توجه به اهمیت منطقه در جهان، درصددند تا با پیوند با یکدیگر و کشورهای حوزه خود، قدرت نفوذ و اهمیت خاورمیانه را تسری بخشند. (دهشیری، ۱۳۸۳: ۹۲)

آمریکا و خاورمیانه بعد از جنگ سرد

فروپاشی شوروی و بلوک شرق در اوایل دهه ۹۰ میلادی، نظم دو قطبی به عنوان نظم مسلط اعتبار خود را از دست داد و در نتیجه مناطق مختلف از بین رفت. از این مرحله به بعد تلاش برای ایجاد نظم و ترتیباتی جدید در سطح جهان و همچنین مناطق مختلف از جمله خاورمیانه در دستور کار قدرت‌های بزرگ قرار گرفت. با خروج شوروی از عرصه رقابت، امریکا شروع به تکروری‌های یک جانبه نمود و حضور در مناطق مختلف را به عنوان یک اصل راهبردی مورد توجه قرار داد. خاورمیانه از مناطقی بود که دو ابرقدرت از الگوی مداخله دو جانبه در آن پیروی می‌کردند و همین امر موجب تعدیل سیاست‌ها و رفتارهای آنها می‌شد. اما مداخله یک جانبه امریکا پس از فروپاشی بلوک

شرق موجب شد که بدون هیچ مانعی در صدد اجرای تام و تمام سیاستهایش برآید. آمریکا سالها در رقابت با شوروی به سر می‌برد اما خلا قدرت ناشی از آن را فرصتی مناسب برای تعقیب اهداف و منافع خود در خاورمیانه یافت. در نتیجه این وضعیت بود که گروه‌بندی‌های مختلف در خاورمیانه از بین رفت و یک گرایش و جریان نسبتاً یک پارچه در خاورمیانه ایجاد شد. این همسویی زمینه را برای آمریکا و متحدان غربی‌اش به منظور ایجاد نظم و طرح جدید در خاورمیانه فراهم ساخت. نظم و طرح جدید برای خاورمیانه یا هر منطقه‌ای دیگر جزئی از نظم جدید بین‌المللی بود که آمریکا از آن به عنوان «نظم نوین جهانی» یاد می‌کرد. (قاسمی، ۱۳۸۱) بنابراین به دنبال فروپاشی شوروی شاهد آن هستیم که آمریکا، استراتژی همه جانبه‌ای را حول عناصر زیر که همگی در راستای منافع ملی آمریکا و متحدانش و منطبق با معیارها و ارزش‌های غربی بود تدارک ببیند: الف- تامین جریان انرژی و نفت منطقه ب- پیشبرد فزاینده به اصطلاح صلح خاورمیانه پ- تامین و تضمین منافع اسرائیل ت- مقابله با اسلام سیاسی تحت عنوان مبارزه با بنیادگرایی و تروریسم ج- مقابله با کشورهای مخالف منافع آمریکا ح- گسترش فرهنگ آمریکایی تحت عنوان ایجاد دموکراسی و اقتصاد بازار در منطقه. از این رو به دنبال فضای ایجاد شده در منطقه خاورمیانه، آمریکا نه تنها می‌تواند استراتژی همه جانبه‌ای را برای منطقه تدوین کند بلکه حتی پا را فراتر می‌گذارد و علاوه بر تلاش برای ایجاد تغییر در رفتار سیاست خارجی خاورمیانه در راستای تغییر در سیاست داخلی آنها نیز اقدام می‌کند. تحول در مناسبات واحدهای سیاسی یا دولت‌های ملی یکی دیگر از تحولات و عوامل زمینه‌ساز ارائه طرح خاورمیانه بزرگ بوده است. در حالی که در طی جنگ سرد و در نتیجه ساختار دو قطبی، الگوی تعاملات شرق- غرب الگوهای دیگر تعاملات بین واحدهای سیاسی را تحت تاثیر قرار داده بود، پس از فروپاشی نظام دو قطبی، الگوی روابط شمالی جنوب اهمیت بیشتری یافت. از این رو، استراتژی کلان آمریکا در دوران جدید بر پایه ایجاد یک نظام تک قطبی، مبارزه بی‌امانی را علیه تمامی رقبای اقتصادی و سیاسی خود تدارک دید که اینک سلطه همه جانبه بر خاورمیانه کلید آن به شمار می‌رود. سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا براساس منافع ملی بر سه پایه استوار

است: ۱- نفت، ۲- مهار جنبش‌های اسلامی و ۳- تضمین امنیت و ایجاد مشروعیت برای اسرائیل. آنچه به امریکا فرصت داد تا این سیاست را پیروزمندانه به جلو براند حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ بود. در پرتو این حوادث بود که مبارزه با تروریسم به صورت یک امر اخلاقی و جهانی بر تمامی کشورهای جهان تحمیل شد و موجب گشت تا دست امریکا در کنش‌های تهاجمی خود بازماند. (فتاحی، ۱۳۸۶: ۹۰)

خاورمیانه پیش از تحولات بیداری اسلامی (بهار عربی)

بی‌شک سیاست‌های دو بلوک شرق و غرب، به رهبری آمریکا و شوروی، به ویژه در اواخر جنگ سرد، در خاورمیانه ناشی از تعقیب استراتژی حفظ وضع موجود بود. تلاش برای حفظ وضع موجود در خاورمیانه، علی‌رغم تضادهای منافع هر دو بلوک در قبال مسائل موجود در خاورمیانه، تعقیب نشد. عاملی که در رفتار دو کشور به ویژه در قبال جنگ عراق و ایران و اجماع دو ابر قدرت درباره نحوه برخورد با آن و اتمام جنگ کاملاً مشهود است. اما با پایان جنگ سرد، سیاست حفظ وضع موجود جای خود را به نوعی مهندسی وضعیت موجود در راستای منافع تنها ابر قدرت، یعنی آمریکا داد. آغاز جنگ خلیج فارس و حمله آمریکا به عراق در دهه ۱۹۹۰ را آغاز سیاست‌های جدید آمریکا در قبال منطقه، پس از تحولات نظام بین‌الملل می‌دانند. زمانی که آمریکا سیاست‌های خود در نظام تک قطبی را بر مبنای اصول هژمونی تنظیم و تعقیب می‌نمود، خاورمیانه یکی از اولویت‌های استراتژیک این کشور معرفی شد. از یک سو دستیابی به غنی‌ترین منطقه از نظر ذخایر زیر زمینی در راستای منافع این کشور و از سویی دیگر ضرورت تأمین امنیت تولید، عرضه و فرآیند انتقال انرژی به عنوان وظیفه یک هژمون در قبال متحدان و سایر کشورهای نظام بین‌الملل، حضور آمریکا در فرآیند تحولات خاورمیانه را به امری محتوم بدل ساخت. دیری نگذشت که اصل قدرت هژمون، در نگاه برخی رهبران آمریکا، جای خود را به ساختن یک امپراتوری داد. شکل‌گیری این ایده در درون نظام سیاسی آمریکا با قدرت یابی نومحافظه کاران و قائل بودن به وظیفه آمریکا برای اصلاح جهان در حال گسترش بود که واقعه ۱۱ سپتامبر بهانه لازم را برای ظهور و تعقیب این اعتقاد مذهبی -

سیاسی توسط رهبران آمریکا به وجود آورد. حمله به افغانستان و دستیابی به موفقیت-هایی مقطعی در این کشور بیش از پیش طیف فکری مذکور را در آمریکا بی باک ساخت و همین عامل سبب شد حمله به عراق با هدف اعلامی مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی و در راستای ساختن کشوری دموکراتیک و پایبند به اصول حقوق بشری ابر مبنای تعاریف غربی^۱ به عنوان الگویی در خاورمیانه در دستور کار قرار گیرد.

تعقیب سیاست‌های اشاعه دموکراسی در خاورمیانه به سرعت زمینه‌های تضعیف دولت-های مرتجع عرب را فراهم می‌آورد و با گسترش انتقادات در منطقه، این سیاست تنها در قبال دولت‌های مخالف با سیاست‌های آمریکا تعقیب شد و متحدان آمریکا در خاورمیانه از این قاعده مستثنی شدند. شکست سیاست‌های آمریکا در ساختن افغانستانی باثبات و شکل‌گیری دولت شیعی دارای روابطی حسنه با ایران در عراق باعث شد نظم خاورمیانه وضعیتی جدید را تجربه نماید. خاورمیانه در دوران پیش از تحولات بیداری اسلامی، به دو محور سازش و مقاومت نه تنها در موضوع مناقشه رژیم اسرائیل و فلسطین، بلکه تقریباً در تمامی مسائل تقسیم شده بود. (فرازی، ۱۳۹۱) بیداری اسلامی اما وضعیت منطقه خاورمیانه را دچار تحولات اساسی کرد. منطقه‌ای که ایالات متحده آمریکا مهمترین قدرت فرامنطقه‌ای دارای نفوذ در آن به شمار می‌آمد و مبنای فکری - سیاسی مورد نظر این کشور باید در منطقه تعقیب می‌شد، به مدد بیداری اسلامی، شرایط متفاوتی را شاهد بود. بیداری اسلامی به سلسله تغییراتی در شرایط خاورمیانه منجر شد که نه تنها توسط ایالات متحده طرح ریزی نشده بود، بلکه این کشور را با چالشی جدی مواجه ساخت. با آغاز این تحولات، گذار به مردم سالاری در منطقه تقویت شد و بسیاری از رهبران عرب و متحدان آمریکا جایگاه سیاسی خود را از دست داده یا تضعیف شده یافتند. حضور دولت‌های مردمی در قدرت، زمینه را برای تقویت جایگاه گفتمان اسلام-گرایی در برابر گفتمان سکولار فراهم آورد. همچنین وجود این دولت‌ها زمینه را برای پیگیری سیاست‌هایی مستقل از منافع آمریکا در منطقه فراهم ساخت. تهدیدات امنیتی در ابعاد گوناگون اقتصادی، نظامی و هستی شناختی متوجه متحدان آمریکا در منطقه

گردید و در مجموع می‌توان چنین ارزیابی نمود که نظم پیشین در خاورمیانه دچار تغییراتی جدی به زیان منافع آمریکا شد. با برهم خوردن نظم پیشین در منطقه، میزان و نحوه اقدامات قدرت‌های منطقه‌ای، بین منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز تغییر نمود. در چنین شرایطی که حفظ نظم پیشین به دلیل غیرقابل پیش‌بینی بودن این تحولات برای آمریکا غیرممکن شد، این کشور تلاش کرد از طریق مدیریت برخی از این تحولات، شرایط را برای تشکیل نظامی جدید فراهم آورد. (همان)

رویکردهای آمریکا برای مقابله با جریان بیداری اسلامی

آمریکا برای مدیریت این بحران از تاکتیک‌های استفاده کرده است که به صورت خلاصه به آنها می‌پردازیم:

۱- پذیرش ظاهری شرایط جدید و تطبیق آن با منافع ملی

کریستوفر دیکی در ورلد نیوز می‌نویسد: "وقوع انقلاب در کشورهای عربی موجب شده تا سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا بسیاری از متحدان خود را از دست بدهند و از همین رو پس از این عملیات‌های اطلاعاتی آمریکا در خاورمیانه با مشکل همراه خواهد بود نباید فراموش کرد که سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا دارای ابعاد گوناگون تاریخی، فرهنگی، ایدئولوژیک، استراتژیک، امنیتی و اقتصادی و... است. این کشور از قرن ۱۹ به این سو تلاش کرده مانند تمامی قدرت‌های جهانی با حضور در خاورمیانه صاحب قدرت شود" آمریکا همیشه سعی کرده مسایل پیش آمده در منطقه را مدیریت کند البته این به معنای آن نیست که در تمامی موارد توانسته آنها را حل کند ولی کوشیده است به نحوی مدیریت کند تا منافع خود را تأمین کرده باشد. اساتید و پژوهش‌گران آمریکایی همیشه از کاستی دموکراسی در خاورمیانه صحبت کرده‌اند، ولی آمریکا نشان داده که بیش از دموکراسی متوجه ثبات در منطقه است، بنابراین منافع استراتژیک خود را دنبال کرده است. نگرانی آمریکا از مسأله ثبات در عربستان و موضوع جانشینی در این کشور

جزو مصادیق این نگرش است. آمریکا در عین اینکه می‌دانست کسری دموکراتیک در منطقه وجود دارد، ولی پیش‌بینی انفجار خاورمیانه را نکرده بود و با شوک روبرو شد و تأثیر این شوک هنوز نیز در رفتارش مشخص است.

نوام چامسکی، نویسنده و نظریه‌پرداز بنام آمریکایی همزمان با آغاز خیزش مردم خاورمیانه بر ضد نظامی‌های دیکتاتوری گفته بود که، دموکراسی در خاورمیانه دشمن اصلی منافع آمریکاست. بر همین اساس آمریکا زمانی که با موج بیداری اسلامی مردم خاورمیانه مواجه شد تصمیم گرفت تا «دموکراسی هدایت شده» را برای کنترل آنها در پیش بگیرد. مثال مصر نمونه بارزی است که نشان می‌دهد آمریکا چگونه با این حربه سعی در خارج کردن مسیر انقلاب‌ها و بیداری اسلامی از مسیر اصلی خود دارد. آمریکا در ابتدای قیام مردم مصر در قبال آن سکوت کرده و سیاست یکی به نعل، یکی به میخ را در پیش گرفته بود اما زمانی که دریافت مردم مصر بر خواسته خود مصمم هستند در حمایت از قیام آنها وارد میدان شد و از مبارک خواست تا از قدرت کنار رود. در مورد سایر کشورهای هم پیمان با آمریکا نیز در خاورمیانه وضعیت به همین شکل است و تا زمانی که منافع واشنگتن در این کشورها تأمین باشد کاخ سفید از هم‌پیمانان خود حمایت می‌کند و هرگاه این منافع به خطر بیافتد سعی می‌نماید تا با همراه شدن با موج موجود در کشورها بهترین بهره را از شرایط موجود ببرد. (بیاتی، ۱۳۹۰)

۲- حمایت از جابه‌جایی مهره‌ها برای حفظ متحدان

وال‌استریت ژورنال گزارش می‌دهد که "پیش از شروع نا آرامی‌ها دولت اوپاما به طور فزاینده‌ای به دنبال فروش تسلیحات بسیار پیچیده به متحدان عرب غنی از نفت بوده است که یکی از سریع‌ترین بازارهای در حال پیشرفت پیمانکاران دفاعی ایالات متحده را تشکیل می‌دهد. آمریکا اخیراً یک قرارداد ۱۰ ساله به ارزش ۶۰ بیلیون دلار برای فروش جنگنده‌های اف ۱۵، بالگرد و دیگر تسلیحات پیشرفته با عربستان سعودی به امضا رسانده است. حکومت‌های عرب (عربستان سعودی، بحرین، امارات متحده عربی، عمان،

قطر، کویت و اردن) در سال ۲۰۱۱ در مجموع ۷۰ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۵ در مجموع ۸۰ میلیارد دلار خرید تسلیحاتی از آمریکا دارند. این فروش تسلیحات برای ایالات متحده با اهمیت هستند، نه تنها به خاطر سودی که به خزانه‌داری و کارخانه‌های ساخت تسلیحات آمریکا سرازیر می‌شود، بلکه همچنین به خاطر اینکه آنها با این کار، معیار و روش‌هایی برای واپایش (کنترل) حکومت‌های عرب به دست می‌آورند و همانطور که یکی از مقامات دفاعی می‌گوید این امر ایالات متحده را مرتبط نگه می‌دارد. آمریکا نگران است اگر این دیکتاتورهای عرب به این دومینوی سقوط بپیوندند، این فروش تسلیحاتی پایان خواهد یافت، زیرا چیزی که در این رابطه آمریکا مایل به آن نیست تحویل و رسیدن آخرین فناوری نظامی‌اش به رژیم‌هایی است که ممکن است قدرت را از دست بدهند. لورن تامپسون که یک کارشناس دفاعی است اشاره می‌کند که به ویژه اگر این رژیم‌ها دیگر از منافع ایالات متحده حمایت نکنند یا اینکه به صف متحدان ایران بپیوندند (قیاسی، ۱۳۹۰) بهمین خاطر آمریکا در اولین طرح خود پس از آغاز جنبش‌های مردمی در کشورهای خاورمیانه، ضمن حمایت از متحدان خاورمیانه‌ای خود، اعلام کرد که حکام کشورهای عربی منطقه به سرعت باید در مسیر ایجاد جا به جایی مهره‌های دست‌نشانده گام بردارند. بر این اساس، آمریکا خواستار ایجاد تغییراتی در دولت از طریق تغییر نخست‌وزیر و برخی اعضای کابینه و همچنین اعطاء آزادی‌ها و حقوق سیاسی-مدنی محدود و با حفظ روابط استعماری و ساختارهای طاغوتی در این کشورها شد. آمریکا امیدوار بود با این اقدامات بتواند موج نارضایتی مردمی را کاهش داده اوضاع را مهار کند که موفق نشد.

۳- حفظ بدنه وابسته نظام‌های ساقط شده

اگر دیکتاتورهای عرب سقوط کنند ریسک از دست دادن چندین پایگاه مهم نظامی در منطقه خلیج فارس برای ایالات متحده به وجود می‌آید. یک دولت دموکراتیک مسئول برآوردن خواسته‌های عموم در بحرین، عربستان سعودی و بحرین یا قطر ممکن است درخواست کند که این پایگاه‌ها بسته شوند، پایگاه‌هایی که سابقاً برای استقرار نیروها و

ذخیره تسلیحات مورد نیاز برای اجرای سیاست خارجی ایالات متحده مورد استفاده قرار می‌گرفت که به شدت در میان مردم خاورمیانه منفور هستند. تهاجم سال ۲۰۰۳ و اشغال عراق که مورد مخالفت عموم و مورد پشتیبانی دولت‌های عربی اعراب واقع شد، نمونه‌ای در همین زمینه است. مورد بحرین نشان دهنده اهمیت سازگاری این پایگاه‌ها با برنامه ریزان نظامی آمریکا است. وال استریت ژورنال اشاره می‌کند " که بحرین در یک موقعیت راهبردی کلیدی در خلیج فارس قرار می‌گیرد، کشوری که پنجمین تأمین کننده نفت دنیا است. این کشور، میزبان ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا است، اقامتگاهی برای ۳۰۰۰ پرسنل که بر ۳۰ کشتی دریایی و حدود ۳۰۰۰۰ دریانورد سرپرستی و مباشرت می‌کنند."

یک مقام ارشد دفاعی که بر اهمیت بحرین صحه می‌گذاشت، تأکید می‌کند که بحرین کشوری است که در خط مقدم رقابت منطقه‌ای با ایران قرار دارد ... در حالی که یک دیپلمات ارشد عرب اظهار کرده که "اگر آمریکا بحرین را از دست بدهد، آنها متحمل ریسک از دست دادن خلیج فارس خواهند شد. از این رو، آمریکا از پادشاهی بحرین حمایت کرده و با تقاضاها برای کناره‌گیری از قدرت مخالفت کرده‌اند و نیروهای امنیتی بحرین از مهمات جنگی برای کشتار تظاهرکنندگان غیر نظامی مسالمت‌جو بهره برده‌اند (همان) بر این اساس در مرحله بعد و پس از مشاهده سقوط بن علی و حسنی مبارک غربی‌ها و در راس آنها آمریکا کوشیدند تا بقایای حکومت‌های دست نشانده خود را حفظ نموده مهره‌های هم فکر و هم سو با غرب را به عنوان گزینه جایگزین مطرح نمایند. حمایت آمریکا از دولت موقت تونس و نخست وزیری عمر سلیمان و شورای نظامی حاکم بر مصر در این راستا انجام می‌گرفت که با استعفای محمد الغنوشی از ریاست دولت موقت تونس و تحت فشار قرار گرفتن شورای نظامی حاکم بر مصر در پی ادامه اعتراضات مردمی آمریکا ناچار شد تا طرح فرسایشی کردن روند انقلاب را برای فرونشاندن موج اعتراضات مردمی در تونس و مصر که دچار نوعی خلاء قدرت شده بودند به کار بگیرد. (غفوری، ۱۳۹۰: ۱۰)

۴- فرسایشی کردن روند انقلاب‌ها

سیمور هرش، تحلیل‌گر صاحب نام آمریکایی در این باره می‌گوید: «بدون شک وقوع این انقلاب‌ها در طرح مبارزه با تروریسم آمریکا در خاورمیانه تغییراتی را ایجاد می‌کند.» او معتقد است که این انقلاب‌ها، جنگ‌های آمریکا در عراق و افغانستان و به نتیجه رساندن آنها را مشکل‌تر از قبل می‌سازد و حتی ممکن است مشکلات جدیدی را برای ایالات متحده در پاکستان ایجاد کند افزون بر این با توجه به رنگ و بوی اسلامی که این انقلاب‌ها دارند و با توجه به نزدیکی دیکتاتورهای سابق جهان عرب به واشنگتن، کاخ سفید برای نزدیک شدن به انقلابیون عربی نیازمند صرف هزینه‌های گزاف خواهد بود. (بیاتی، ۱۳۹۰) و اگر حکومت‌های عرب کنونی طرفدار آمریکا سقوط کنند، تلاش‌های آمریکا در پیگیری به اصطلاح جنگ علیه ترور و نیز در کل تلاش‌های اطلاعاتی آمریکا در منطقه مختل خواهد شد. نا آرامی‌هایی که رژیم‌های استبدادی خاورمیانه را به چالش کشیده است، روابط اطلاعاتی آمریکا با آنها را که در طول چندین دهه ایجاد شده را مختل می‌کند. تغییرات نفوذ ایالات متحده را در زمانی تعیین کننده کاهش می‌دهد. (پیشین) در این رابطه آمریکا طرح فرسایشی کردن روند انقلاب‌ها را با هدف کاهش سرعت تحولات و پایین آوردن روحیه انقلابی مردم و نهایتاً مهار موج خشم و اعتراض آنان طراحی و اجرا نمود. در این طرح کشورهای خاورمیانه به دو دسته تقسیم می‌شوند و در واقع یک طرح در مرحله اجرا به دو شکل متفاوت در دستور کار قرار می‌گیرد. دسته اول کشورهایی همچون مصر و تونس که همانطور که گفته شد دچار خلاء قدرت سیاسی شده بودند و جریان انقلابی مردم توانسته بود حکومت‌های این کشورها را ساقط نماید و در پی کسب دستاوردهای بیشتری در جهت تحقق اهداف انقلاب‌هایشان تلاش می‌کردند. آمریکا فرسایش نرم را که عمدتاً در حوزه سیاسی شکل می‌گیرد برای این کشورها مد نظر قرار داد. بدین طریق که تلاش کرد با حفظ بدنه حکومت ساقط شده و با بر سر کار آوردن مهره‌های وابسته، دوران انتقالی را در این کشورها به سمت و سوی دلخواه خود سوق داده و کاری کند که خشت اول ساختار دولت‌های آینده این دسته از

کشورها را به نحوی قرار دهد که به راحتی بتواند طی یک فرآیند کوتاه مدت منافعش را تامین نماید. به عنوان مثال در فرآیندی که مصر در حال طی کردن آن است اجرای این طرح را به وضوح می‌توان مشاهده نمود. طرحی که از سقوط حسنی مبارک، قدرت در اختیار شورای عالی نظامی مصر به ریاست سر لشکر محمد حسین طنطاوی قرار گرفت، شخصی که از دید آمریکا بهترین گزینه برای دوران پس از مبارک در مصر بود زیرا از یک سو حضورش در جنگ‌های شش روزه ۱۳۴۶ و مهر ماه سال ۱۳۵۲ مصر و اسرائیل باعث مقبولیت او در میان عامه مردم و انقلابیون می‌شد و از سوی دیگر گرایش او به آمریکا موجب می‌شد تا مجری خوبی برای طرح‌ها و سیاست‌های آمریکا در مصر باشد او پس از رسیدن به قدرت ضمن اعلام پایبندی مصر به کلیه معاهدات پیشین که تامین کننده خواست آمریکا و اسرائیل بود اعلام کرد که شورای عالی نظامی تا شش ماه آینده فرآیند واگذاری قدرت و تدوین قانون اساسی را مدیریت می‌کند. با قرار گرفتن قدرت در دست شورای عالی نظامی شاهد معدوم شدن اسناد محرمانه و مهمی در مورد مناسبات مصر در دوران مبارک با آمریکا، غرب و اسرائیل و همچنین رفت و آمد مقامات بلند پایه غربی به مصر برای اثرگذاری بر روند دولت سازی پس از سقوط مبارک بودیم که به نظر این روابط و رفت و آمدها به شکل پنهانی همچنان ادامه یابد و غربی‌ها به مداخله موثر خود در مصر با هدف حفظ منافع اسرائیل و خودشان ادامه دهند. از طرفی آمریکا اهرم کمک مالی به مصر را نیز در دست دارد و دولت آینده را تهدید نموده اگر مشکلی در موافقتنامه صلح مصر با اسرائیل و منافع آمریکا بوجود آید، آمریکا ارسال کمک‌ها به مصر را قطع خواهد نمود. اما دسته دوم، کشورهایی را شامل می‌شود که حکومت‌هایشان همچنان در برابر خواست مردم مقاومت کرده برای بقای خود می‌جنگند. آمریکا فرسایش سخت را که مبتنی بر نشان دادن چراغ سبز برای به کارگیری ابزار نظامی در مقابله با معترضان از سوی حکام این کشورها است اعمال می‌کند به عبارت دیگر آمریکا «سیاست صبر و انتظار و سکوت در قبال سرکوب مردم» را در قبال تحولات کشورهایی همچون بحرین در پیش گرفته است. در کشورهایی مثل یمن نیز بعد از نا امیدی از حکومت علی

عبدا... صالح، با حفظ ساختار سیاسی قبلی، در پی جانشینی فرد مورد نظر خود به جای علی عبدا... صالح می‌باشد. (غفوری، ۱۳۹۰)

۵- بحران سازی در منطقه علیه جبهه مقاومت

طرح دیگر آمریکا را تخریب روابط کشورهای منطقه و نیز بحران سازی در کشورها تشکیل می‌دهد. آمریکا با شبیه سازی قیام‌های تقلبی و بدلی در سوریه با هدف ایجاد شورش و نا امنی و بحران‌سازی در این کشور، تضعیف و مقابله با جریان مقاومت، در منطقه را دنبال می‌کند. آمریکا با این تحرکات سعی دارد ضمن تضعیف جبهه مقاومت از ادامه یافتن روند کنونی تحولات در خاورمیانه جلوگیری کند. (پیشین)

۶- جلوگیری از افزایش قدرت منطقه‌ای ایران

مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران، افزایش تحریم‌های ایران، تصویب قانون جلوگیری از نفوذ ایران در نیمکره غربی، سنگ اندازی در روابط ایران با کشورهای عربی به منظور متوقف ساختن برنامه هسته‌ای ایران، آمریکا یک سیاست مبتنی بر فشار را اتخاذ کرده و معتقد است تا زمانی که تمام نگرانی‌ها از ماهیت برنامه هسته‌ای ایران برطرف نشده است، این کشور باید به قطعنامه شورای امنیت مبنی بر تعلیق فعالیت‌های غنی سازی خود پایبند باشد. آمریکا در کنار تلاش‌های بین‌المللی خود به منظور اعمال تحریم‌ها علیه ایران از طریق سازمان ملل و اتحادیه اروپا، تحریم‌های یک جانبه مالی و اقتصادی خود علیه ایران را نیز با شدت بیشتری دنبال می‌کند. آمریکا همچنین از طریق حمایت از اپوزیسیون سیاسی داخل ایران و برانگیختن خشم گروه‌های قومی و مذهبی، خواستار انزوای بین‌المللی تهران است. (تحلیل اندیشکده مطالعات بین‌المللی و استراتژیک از روابط تهران و واشنگتن)

نتیجه گیری:

سیاست خارجی آمریکا در راستای منافع ملی این کشور در منطقه خاورمیانه براساس این معیارها بوده است: الف- تامین جریان انرژی و نفت منطقه ب- حمایت از کشورهای مستبد منطقه و تعهد به دفاع از آنان پ- تامین و تضمین منافع اسرائیل ت- مقابله با اسلام سیاسی تحت عنوان مبارزه با بنیادگرایی و تروریسم ج- مقابله با کشورهای مخالف منافع آمریکا و جلوگیری از افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و با توجه بیداری اسلامی (بهار عربی) و سقوط دوستان خود در منطقه سعی در حفظ منافع ملی خود بر اساس تاکتیک‌های پیشنهادی از سوی اتاق‌های فکر و موسسات معتبر روابط بین‌الملل در این کشور را دارد که این مولفه‌ها از تهدیدات به دور باشند.

پیشنهادهای

- تقویت رابطه با کشورهای عربی منطقه خاورمیانه (مصر) در اولویت برنامه برای خنثی سازی برنامه‌های آمریکا
- تقویت محور مقاومت از طریق پشتیبانی مالی و حمایت رسانه‌ای و بین‌المللی از دولت سوریه و به خصوص بشار اسد
- پیشنهاد ارتباط مستقیم و برگزاری دیدار سران حوضه خلیج فارس به صورت سالانه برای نابود کردن توطئه ایران هراسی
- پیشنهاد برگزاری مانورهای دفاعی و دریایی برای بومی کردن امنیت خلیج فارس
- حمایت از صنایع داخلی و تقویت تولید ملی برای گذر از تحریم‌ها

منابع:

- اسدی، بیژن، (۱۳۷۹)، **نخبگان خاورمیانه**، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات خاورمیانه، ۱۳۷۹، صفحه ۱

- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۳)، **کتاب خاورمیانه ویژه مسائل و چالش‌های خاورمیانه**، صفحات ۹۱-۸۷

- رضویان، محمدتقی، **خاورمیانه**، جلد اول، تهران، انتشارات دانشکده ملی ایران، بی‌تا، صفحه ۱۷۳

- مشیرزاده، حمیرا، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، صفحه ۱۰۰

مقالات

- اسدی، بیژن، بهار (۱۳۸۶)، **تاثیر توان هسته‌ای ایران بر توازن قدرت و روابط منطقه**-ای، تهران، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۵

- قاسمی، حاکم، پاییز (۱۳۸۰)، **تاثیر حمله آمریکا بر خاورمیانه**، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۲۸، سال هشتم

پایان نامه

- فتحی، مصیب (۱۳۸۶)، **ملاحظات امنیتی اتحادیه عرب و مخالفت با حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳**، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

خبرگزاری

- بیاتی، عبدالحمید، **بررسی سیاست آمریکا در قبال تحولات خاورمیانه**، نسخه امریکایی

دموکراسی، قابل دریافت در:

<http://unified-ummah.org/?a=content.id&id=2850>

- تحلیل اندیشکده مطالعات بین‌المللی و استراتژیک از روابط تهران و واشنگتن، خبرگزاری فارس، قابل دریافت در:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910929001494>

- ریشه‌ها و علل وقوع حوادث خاورمیانه، بهار عربی؟، قابل دریافت در:

www.kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/?Id=33151

- فرازی، مهدی (۱۳۹۱)، بیداری اسلامی؛ بازخوانی نظم جدید خاورمیانه، ۱۳۹۱، قابل دریافت در:

borhan.ir/NSite/FullStory/?Id=4031

- قاسمی، وحید (۱۳۹۰)، بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه با توجه به تحولات جاری، قابل دریافت در:

<http://www.aja.ir/portal/Home/ShowPage.aspx?Object>

- غفوری، قاسم، ۱۱ بهمن (۱۳۹۰)، هراس آمریکا از دگرگونی چهره خاورمیانه، روزنامه جام جم، شماره ۳۰۵۶

- موسوی، سید حسین، انقلاب‌های عرب و چالش‌های دوره انتقالی، موسسه مطالعات خاورمیانه، قابل دریافت در:

fa.merc.ir/Default.aspx?tabid=127&articleid...